موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره: [illegible] مرداد ۱۳۸۳

گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر
خلاصه اجرایی

این بولتن ترجمه خلاصه اجرایی گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای کمیسیون ۱۱ سپتامبر درخصوص قصور دولت و دستگاههای اطلاعاتی امریکا هنگام وقوع حادثه مذکور می‌باشد.

تلفن: ۴ـ ۲۸۶۳۲۸۰
نشانی اینترنت:
www.tisri.org
پست الکترونیکی:
info@tisri.org

خلاصه اجرایی گزارش کمیسیون

۱۱ سپتامبر

سلسله انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛

بولتن ویژه: خلاصه اجرایی گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر/ نظارت و اجرا [صحیح: مترجم] مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران – معاونت تولید. – تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۵۱ص. – (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۰۹ . سیاست جهانی؛ ۵۴)
ISBN 964-8680-05-1: ۲۵۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
۱. واقعه یازده سپتامبر، ۲۰۰۱م. ۲. تروریسم. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۹ب/ E۸۸۹ ۹۷۳/۹۲۹
کتابخانه ملی ایران ۲۰۲۱۰ ـ ۸۳م



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
تلفن: ۸۷۱۲۱۵۳ نمابر: ۸۷۱۲۵۲۹ صندوق پستی ۱۵۸۷۵ـ۳۸۴۹
نشانی اینترنت: www. tisri. org پست الکترونیک: info@tisri. org

این متن ترجمه‌ای است از:

The 9/11 Commission
Report Executive Summary
July 2004

بولتن ویژه: خلاصهٔ اجرایی گزارش کمیسیون ۱۱ سپتامبر
نظارت و اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت تولید
صفحه‌آرا: علی اکبر حسینیه فراهانی
حروفچین: پروانه اکبری
چاپ نخست: مرداد ۱۳۸۳
چاپ: باقری
شماره: ۸۳/۱۰۴/۴۱
شابک: ۱ ـ ۰۵ ـ ۸۶۸۰ ـ ۹۶۴
کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020040408151511
شمارگان: ۴۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار

نمایندگان کنگره چند ماه پس از فروریختن برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک و انفجار در ساختمان عظیم پنتاگون در واشنگتن، کمیته‌ای را تشکیل دادند تا علل وقوع بزرگ‌ترین حادثه تروریستی تاریخ آمریکا را مورد بررسی قرار دهند. حاصل چندین ماه تحقیق و بررسی کنگره، تأکید بر قصور دولت‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا بود. این بولتن ترجمه خلاصه اجرایی گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای کمیته مزبور است که در حقیقت عصاره مطالب مطروحه و همچنین توصیه‌ها و اقدامات عملی مورد نظر کمیته را در درون خویش دارد.

امید است کارشناسان و پژوهشگران گرامی، استفاده مناسب را از این متن ببرند.

مدیریت بولتن‌ها

معاونت تولید

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی

ابرار معاصر تهران

ما روایتی از این گزارش و نتایجی که از آن به‌دست آمده است را برای آگاهی رئیس جمهور ایالات‌متحده، کنگرهٔ آمریکا و مردم آمریکا ارائه می‌دهیم. ده نفر از نمایندگان ـ پنج جمهوری‌خواه و پنج دموکرات که توسط رهبران منتخب‌شان انتخاب شدند ـ به‌منظور ارائه این گزارش گردهم آمده‌اند.

ما با یک هدف مشترک گردهم آمده‌ایم زیرا که ملت ما چنین می‌خواست. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روزی همراه با یک ضربه بی‌سابقه و دردناک در تاریخ ایالات‌متحده بود. ملت آمریکا برای چنین شوک ناگهانی مهیا نشده بود.

۱) یک ملت دگرگون شده:

در ساعت ۸:۴۶ صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات‌متحده یک کشور کاملاً دگرگونی شده بود. یک هواپیمای مسافربری، با صدها مایل سرعت در ساعت و حمل تقریباً ۵ هزار گالن (۴۰ هزار لیتر) سوخت جت، به‌شدت با برج شمالی مرکز تجارت جهانی در قسمت جنوبی منهتن برخورد کرد. در ساعت ۹:۰۳ یک هواپیمای مسافربری دیگر با برج جنوبی برخورد کرد. آتش و دود به سمت بالا زبانه می‌کشید، فلز، شیشه، خاکستر و اجساد کشته‌شدگان به سمت پائین فروریختند.

برجهای دوقلویی که هر روز ۵۰ هزار نفر در آن کار می‌کردند، در عرض کمتر از ۹۰ دقیقه، به‌طور کامل فرو ریختند.

در ساعت ۹:۳۷ دقیقه صبح همان روز، سومین هواپیمای مسافربری به‌شدت با بخش غربی پنتاگون برخورد کرد. در ساعت ۱۰:۰۳ دقیقه چهارمین هواپیمای مسافربری در منطقه‌ای در پنسیلوانیای جنوبی سقوط کرد. این هواپیما که قرار بود پایتخت آمریکا و یا کاخ‌سفید را مورد هدف قرار دهد، با تلاش دلیرانهٔ نیروی هوایی و با آگاهی از این که آمریکا مورد حمله واقع شده است، مجبور به فرود شده بود.

بیش از ۲۶۰۰ نفر در مرکز تجارت جهانی، ۱۲۵ نفر در پنتاگون و ۲۵۶ نفر نیز در چهار هواپیمای ربوده شده، کشته شدند. تلفات کشته‌شدگان این حادثه، بیشتر از تلفات «پرل هاربر» در سال ۱۹۴۱ بود.

این فاجعهٔ بزرگ توسط ۱۹ جوان عرب، که به‌دستور مسلمانان بنیادگرای مستقر در نواحی دوردست افغانستان فعالیت می‌کردند، روی داد. بعضی از آنها به‌مدت بیش از یک سال در ایالات‌متحده بودند؛ و با بقیه مردم، ترکیب شده بودند. اگرچه چهار نفر از آنها در خلبانی متخصص بودند، ولی بیشتر آنها سطح تحصیلات بالایی نداشتند. بیشتر آنها به سختی می‌توانستند انگلیسی صحبت کنند و برخی آنها به‌طور کامل با انگلیسی ناآشنا بودند. آنها در گروه‌های چهار یا پنج نفری، در حالی که به همراه خود چاقوهای کوچک، تیغه‌های مخصوص برش، اسپری‌های اشک‌آور و فلفلی حمل می‌کردند، چهار هواپیما را ربودند و آنها را به موشک‌هایی مرگبار بدل ساختند.

آنها چرا این کار را انجام دادند؟ این حمله چگونه برنامه‌ریزی شده بود؟ چرا دولت آمریکا در جلوگیری از آن ناکام بود؟ برای این که در آینده، در مقابل چنین حملات تروریستی در امان باشیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

۲) یک ضربه ناگهانی (شوک) نه یک غافلگیری:

حملات ۹/۱۱ بیشتر یک شوک بودند و نمی‌توانیم آنها را یک غافلگیری بدانیم. بنیادگران اسلامی به کرات هشدار داده بودند که قصد دارند آمریکایی‌ها را به‌صورت نامشخص و در مقیاس وسیعی به قتل برسانند.

با وجود این که اسامه بن‌لادن، خودش را تا اواخر دهه ۹۰ به‌عنوان یک عامل تهدیدکننده نشان نداده بود ولی تهدیدات تروریست‌های اسلامی چند دهه پیش از این آغاز شده بود.

در فوریه ۱۹۹۳، گروهی با رهبری رمزی یوسف تلاش کردند تا مرکز تجارت جهانی را با یک کامیون بمب‌گذاری شده منهدم کنند. آنها ۶ نفر را کشتند و هزاران نفر را زخمی کردند.

نقشه‌های عمر عبدالرحمن و دیگران برای منفجر کردن تونل‌های لینکلن و هلند و دیگر مراکز مهم شهر نیویورک زمانی که طراحان این نقشه‌ها دستگیر شدند،ناکام ماند. در اکتبر ۱۹۹۳ افراد قبایلی در سومالی هلیکوپتر (بالگرد) آمریکایی را سرنگون کردند، ۱۸ نفر را کشتند و ۷۳ نفر را زخمی کردند، این حادثه به «سقوط قوش سیاه» معروف شد. سال‌ها بعد مشخص شد که «القاعده» به این گروه قبیله‌ای اهل سومالی کمک کرده است. در اوایل ۱۹۹۵، پلیس شهر مانیلا، توطئه‌ای از رمزی یوسف را کشف کرد که قرار بود حدود ۱۰

هواپیمای مسافربری را در حالی که بر فراز اقیانوس آرام در حال پرواز بودند، منفجر کنند. در نوامبر ۱۹۹۵ یک ماشین بمب‌گذاری شده، بیرون از محل کار مدیر برنامه‌ریزی آمریکا در دفاع ملی عربستان، در ریاض منفجر شد، پنج آمریکایی و دو نفر دیگر کشته شدند. در ژوئن ۱۹۹۶ یک کامیون حامل بمب بخشی از مجموعه برج‌های خبر (Khobar) در ظهران عربستان را منهدم کرد، ۱۹ نفر از خدمتکاران کشته و صدها نفر زخمی شدند. این حمله توسط حزب‌الله عربستان، سازمانی که کمک‌هایی از ایران را دریافت کرده بود،به اجرا درآمد.

تا سال ۱۹۹۷ سازمان اطلاعات آمریکا بن‌لادن را به‌عنوان یک حمایت کنندهٔ مالی تروریست‌ها و نه به‌عنوان رهبر تروریست‌ها می‌شناخت. در فوریه ۱۹۹۸ اسامه بن‌لادن و چهارنفر دیگر فتوای خودساخته‌ای را صادر کردند و به‌طور علنی اعلام کردند که: این دستور خداوند است که هر مسلمانی باید نهایت تلاش خود را به‌کار ببرد تا هر آمریکایی را، چه نظامی و چه غیرنظامی، در هر جایی از جهان، به قتل برساند، زیرا که آمریکایی‌ها در حال اشغال سرزمین‌های مقدس و تهاجم علیه مسلمانان می‌باشند.

در آگوست ۱۹۹۸ گروه بن‌لادن، القاعده، حملات تقریباً همزمانی را با کامیون‌های بمب‌گذار شده، به سفارت‌خانه‌های آمریکا در نایروبی کنیا و دارالسلام تانزانیا، به انجام رساندند. مهاجمان ۲۴۴ نفر از جمله ۱۲ آمریکایی را به قتل رساندند و هزاران نفر نیز زخمی شدند.

در دسامبر ۱۹۹۹، پلیس اردن، نقشه بمب‌گذاری در هتل‌ها و دیگر مراکز تجمع توریست‌های آمریکایی را خنثی کرد و مأموران

گمرک ایالات‌متحده احمد رسام را در مرز آمریکا و کانادا زمانی که او در حال قاچاق موادمنفجره برای انجام یک عملیات تروریستی در فرودگاه لوس‌آنجلس بود، دستگیر کردند.

در اکتبر ۲۰۰۰، گروهی از افراد القاعده در عدن پایتخت یمن، با استفاده از یک قایق موتوری، که پر از مواد منفجره بود، با یک عملیات انتحاری بخشی از ناوشکن آمریکایی یو اس اس کول (USSCole) را منفجر کردند که تقریباً باعث غرق شدن آن کشتی و کشته شدن ۱۷ سرباز آمریکایی شد.

حملات ۹/۱۱ به مراکز تجارت جهانی و پنتاگون بسیار ماهرانه‌تر، دقیق‌تر و مخرب‌تر از تمامی حملات سابق بود. تا سپتامبر ۲۰۰۱ هم شاخه اجرایی دولت آمریکا، هم کنگره، هم رسانه‌های گروهی و حتی مردم آمریکا هشدارهای مشخصی را مبتی بر این که تروریست‌های اسلامی قصد دارند آمریکایی‌ها را در سطح وسیعی به قتل برسانند، دریافت کرده بودند.

۳) دشمن چه کسی است؟

این دشمن چه کسی است که سازمانی را ایجاد می‌کند که می‌تواند چنین خسارت وحشتناکی را به ایالات‌متحده وارد کند؟ اکنون ما می‌دانیم که این حملات توسط گروه‌های متعددی از بنیادگرایان اسلامی انجام گرفته است. حمله ۹/۱۱ توسط اسامه بن‌لادن طراحی شد.

در دهه ۱۹۸۰ مسلمانانی از سراسر جهان برای مشارکت داوطلبانه در جهاد (جنگ مقدس) برضد اتحاد جماهیر شوروی رهسپار افغانستان شدند. یک تبعه ثروتمند سعودی به‌نام اسامه

بن‌لادن، جزو این گروه بود. به‌دنبال شکست نیروهای شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰ بن‌لادن و گروهی دیگر، القاعده را به‌منظور بسیج جهادگران در نقاط دیگر جهان تشکیل دادند.

تاریخ، فرهنگ و ساختار عقیدتی‌ای که با استفاده از آن اسامه بن‌لادن پیام خود را بسط و گسترش می‌داد عمدتاً برای بسیاری از آمریکایی‌ها ناشناخته بود. او وعده داد، با احیاء نمادهای عظمت گذشته اسلام، افتخار و اعتبار مردمانی را که تصور می‌کردند قربانیان برتری اربابان خارجی خود شده‌اند را دوباره زنده خواهد کرد. او از مفاهیم و پندارهای مذهبی و فرهنگی قران و برخی از تفاسیر استفاده می‌کرد. او به مردمانی متوسل می‌شد که در مواجهه با مدرنیته و جهانی شدن، دچار سرگشتگی و سردرگمی شده بودند. مضمین صحبت‌هایش منتخبی از منابع مختلف ـ اسلام، تاریخ و نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای ـ بود.

بن‌لادن همچنین نارضایتی‌هایی را که به‌طور وسیعی در دنیای اسلام از ایالات‌متحده وجود داشت را تحریک می‌کرد. او حضور نیروهای نظامی آمریکا در عربستان سعودی ـ که مقدس‌ترین مکان‌های جهان اسلام در آنجا است ـ و دیگر سیاست‌های ایالات‌متحده در خاورمیانه را به باد انتقاد می‌گرفت.

به‌دنبال این ساختار سیاسی و اعتقادی، بن‌لادن در طول یک دهه سازمانی مهلک و پویا را بنا کرد. او یک سازمان و زیربنایی را در افغانستان ایجاد کرد که می‌توانست با جذب و آموزش نیروهای تازه نفس از آنها حتی در اهداف بزرگتر و جاه‌طلبانه‌تری نیز استفاده کند. او با استفاده از افراطیون جدید و با ارائه جلوه‌هایی از توانایی‌های القاعده، آن را تقویت کرد. او اتحاد و همکاری نزدیکی با طالبان،

رژیمی که پناهگاهی برای القاعده شده بود، ایجاد کرد.

تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امکانات و توانایی‌های القاعده عبارت بودند از:

- رهبرانی که می‌توانستند یک عملیات گسترده را ارزیابی،تصویب و به مرحله اجرا درآودند.
- یک سیستم کارگزینی که می‌توانستند با استفاده از آن سربازگیری داوطلبانه را انجام دهند، عقاید خود را به آنها تلقین کنند، آنها را مورد بازرسی قرار دهند و آموزش‌های لازم را به آنها بیاموزند.
- وسایل ارتباطی مجهز که آنها را به برنامه‌ریزی و هدایت عملیات‌گران و کسانی که می‌بایست به آنها کمک کنند، قادر می‌ساخت.
- تلاش هوشمندانه برای گردآوری اطلاعات به‌دست آمده و ارزیابی کردن قدرت و ضعف دشمن
- توانایی جابه‌جا کردن افراد در فواصل دور
- توانایی تأمین و هزینه کردن پول موردنیاز و برنامه‌ریزی مالی یک حمله.

۴) از سال ۱۹۹۸ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م

بمب‌گذاری‌های آگوست ۱۹۹۸ در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا، القاعده را رسماً به‌عنوان یک دشمن پرتوان ایالات‌متحده معرفی کرد. پس از انجام چند حمله با موشک‌های کروز به اهداف القاعده در افغانستان و سودان، به تلافی بمب‌گذاری در سفارتخانه‌ها، دولت کلینتون از فشارهای سیاسی استفاده کرد تا رژیم طالبان را به

اخراج بن‌لادن از افغانستان متقاعد کند. دولت آمریکا همچنین یک عملیات مخفی با کمک سیا طراحی کرد که در آن به جاسوسان خارجی که می‌توانستند بن‌لادن و معاونانش را دستگیر کنند و یا به قتل برسانند، مبلغی به‌عنوان دستمزد پرداخت می‌کردند. این اقدامات، بن‌لادن را متوقف نکرد و القاعده را نیز از پناهگاهش بیرون نراند.

در اواخر ۱۹۹۸ یا اوایل ۱۹۹۹ بن‌لادن و مشاورانش با پیشنهادی که توسط خالد شیخ محمد مطرح شده بود و «عملیات هواپیماها» نامیده می‌شد، موافقت کرده بودند. این نقشه نهایتاً به حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر شد.

بن‌لادن و فرماندهٔ عملیاتی‌اش، محمد عاطف، پست‌های رهبری بلامنازع القاعده را به تصرف درآوردند. در القاعده، آنها عمدتاً متکی بر عقاید و اقدامات فرماندهان با اراده‌ای چون خالد شیخ محمد (KSM) در انجام عملیات تروریستی در سراسر جهان، بودند. خالد شیخ محمد ادعا می‌کرد که نقشه اصلی او حتی از حوادثی که در ۹/۱۱ اتفاق افتاده نیز بزرگتر بوده است. ۱۰ هواپیما می‌بایست به اهدافی، هم در شرق و هم در غرب سواحل ایالات‌متحده حمله می‌کردند. این نقشه توسط بن‌لادن تعدیل شده بود، بنا به گفته خالد شیخ محمد به‌دلیل وسعت و پیچیدگی آن. بن‌لادن خالد شیخ محمد را به همراه چهار نفر مأمور حملات انتحاری هواپیماها در ایالات‌متحده انتخاب کرد و در پائیز ۱۹۹۹، تمرین و آزمایش برای حملات آغاز شد. نیروهای جدید شامل چهار نفر از کانون مسلمانان بنیادگرای مهاجر بودندکه در هامبورگ آلمان بدور هم جمع شدند. یکی از آنان به‌نام محمد عطا، فرماندهٔ تاکتیکی عملیات در آمریکا شد.

سرویس اطلاعاتی آمریکا، به کرات گزارش‌هایی از حملات برنامه‌ریزی شده توسط القاعده را دریافت می‌کرد. سازمان سیا، با کمک سرویس‌های امنیتی خارجی برخی از کانون‌های القاعده را منهدم کردند (از بین بردند). با وجود این هستهٔ مرکزی سازمان بن‌لادن دست نخورده باقی ماند. در دسامبر ۱۹۹۹ اخباری در ارتباط با دستگیری یک کانون تروریستی در اردن و توقیف یک تروریست در مرز آمریکا و کانادا به‌عنوان بخشی از اخبار «وضعیت فوق‌العادهٔ هزاره» مطرح شد. دولت به هیجان آمده بود و ظاهراً هیچ نشانه‌ای برای حمله احتمالی وجود نداشت.

در ژانویه ۲۰۰۰ با تلاش شدید نیروهای اطلاعاتی دو نفر از افرادی که برای «عملیات هواپیماها» تعیین شده بودند شناسایی شدند، ولی ناگهان ناپدید شدند. این دو نفر در فرودگاه کوالالامپور شناسایی شدند و راه خود را از طریق بانکوک ادامه دادند. در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۰، آنها به لوس آنجلس رسیدند.

از آنجا که این دو مأمور القاعده مدتی را در غرب گذرانده بودند تا حدی ـ اگر نگوئیم هیچ ـ می‌توانستند انگلیسی صحبت کنند و این قابل قبول است که این دو نفر و یا خالد شیخ محمد تلاش می‌کردند که ارتباط دوستانه‌ای در ایالات‌متحده ایجاد کنند.

ما نشانه‌هایی را در ارتباط با این که این دو نفر چطور توسط شبکه‌ای از همدستانشان در ایالات‌متحده حمایت می‌شدند را بررسی کردیم. ولی شواهد و مدارک ناکافی بودند ـ و تنها مربوط به این دو نفر نمی‌شد، مسئله نگران کننده‌تر بقیه افراد این گروه بودند.

ما می‌دانیم که بلافاصله پس از رسیدن این دو نفر به کالیفرنیا و پس از جست‌وجو، موفق شدند گروهی را که از نظر اعتقادی

مسلمانانی با هویت‌های یمنی و عربستانی بودند را بیابند و عمدتاً با یک جوان یمنی و بقیه افرادی که در مسجدی در سان دیاگو بدور هم جمع می‌شدند ارتباط داشتند. پس از یک اقامت کوتاه مدت در لوس آنجلس که اطلاعات ما در مورد آن بسیار ناقص می‌باشد، نیروهای القاعده مدتی را با اسامی حقیقی خود در سان دیاگو ـ به‌طور آزادانه ـ بسر بردند. آنها از هرگونه جلب‌نظری اجتناب می‌کردند.

در تابستان ۲۰۰۰ سه نفر از چهار عضو کانون مهاجران هامبورگ به ساحل شرقی ایالات‌متحده رسیدند و شروع به تمرین خلبانی کردند. در اوایل سال ۲۰۰۱، چهارمین خلبان هواپیماربای آینده، هانی هانجور، به همراه فرد دیگری از القاعده به‌نام، نواف الحزمی به آریزونا سفر کردند و تمرینات خلبانی را در آنجا آغاز کردند. تعدادی از نیروهای القاعده در طول دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ مدتی را در آریزونا سپری کرده بودند.

در طول سال ۲۰۰۰ رئیس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون و مشاورانش تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای اخراج بن‌لادن از افغانستان از سر گرفته بودند. آنها همچنین تلاش‌های مخفیانه‌ای را با بعضی از مخالفان طالبان ـ جبهه اتحاد شمالی ـ انجام دادند تا اطلاعات کافی برای حمله مستقیم به بن‌لادن را به دست بیاورند. تلاش‌های دیپلماتیک در دولت نظامی جدید پاکستان متمرکز شد و آنها نتوانستند موفق شوند. تلاش برای مذاکرات مخفیانه و بی‌نتیجه با جبهه اتحاد شمالی در ارتباط با این که آمریکا چگونه وارد جنگ داخلی افغانستان شود و از دشمنان طالبان حمایت کند، از سر گرفته شد. نیروهای اطلاعاتی سیا نیز نقشه‌ای طرح کردند تا اطلاعاتی از

القاعده به‌دست آوردند، از جمله استفاده از یک هواپیمای کوچک و بدون سرنشین که یک دوربین ویدئویی در آن نصب شده بود و به‌عنوان «غارتگر» شناخته می‌شد.

پس از حمله اکتبر ۲۰۰۰ به رزمنا و یو اس اس کول، شواهد به‌دست آمده نشان داد که نیروهای القاعده این کار را انجام داده‌اند، ولی بدون اثبات این مسئله که بن‌لادن دستور آن را صادر کرده باشد. طالبان پیش از این هشدار داده بود که مسئولیت حمله دیگری به ایالات‌متحده توسط بن‌لادن را برعهده می‌گیرد. سازمان سیا نتایج یافته‌های خود را به‌عنوان یک «حکم اولیه» به‌شمار می‌آورد. کلینتون و مشاوران ارشد وی به ما گفتند که منتظر یک نتیجه‌گیری کلی می‌باشند، پیش از آنکه در ارتباط با چگونگی اقدام عملی تصمیمی بگیرند. به‌نظر آنها جایگزین‌های نظامی اثرات نامطلوبی برجای می‌گذاشت.

با انتقال قدرت به دولت جدید بوش که در اواخر سال ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۰۱ به‌وقوع پیوست، مسئله رزمنا و یو اس اس کول همچنان معلق مانده بود، جورج دبلیو بوش و مشاوران ارشد وی پذیرفتند که القاعده مسئول حمله به کول بوده است. ولی اقدامی در پاسخ به آن انجام ندادند. بنا به استدلال، بن‌لادن به حملاتی در سطح یو اس اس کول فکر می‌کرد. دولت بوش گسترش یک استراتژی نوین با هدف معین و اعلام شده از بین بردن تهدید القاعده در طول سه یا چهار سال را آغاز کرد.

در طول بهار و تابستان ۲۰۰۱، آژانس‌های اطلاعاتی آمریکا، هشدارهای بسیاری را در ارتباط با برنامه‌ریزی القاعده دریافت کردند. همان‌طور که در یکی از این گزارش‌ها آمده

است «حادثهٔ خیلی خیلی بزرگ». جورج تنت رئیس اطلاعات مرکزی آمریکا جورج تنت بما گفت «سیستم وضعیت قرمز را اعلام می‌کرد».

با این وجود بن‌لادن مصمم بود که به ایالات‌متحده حمله کند، همان‌طور که کلینتون گفته بود و به بوش در یک گزارش روزانه ریاست‌جمهوری در آگوست ۲۰۰۱ یادآور شد، اطلاعات تهدیدآمیز خاصی از خارج فرستاده می‌شد. اقدامات احتیاطی متعددی در خارج انجام گرفت. آژانس‌های اطلاعاتی داخلی به‌طور مؤثر بسیج نشده بودند. رسانه‌های گروهی کشور، در مقایسه با «اخطار هزاره جدید» تهدیدهای خاصی دریافت نکرده بودند. در حالی که ایالات‌متحده تلاش‌های خود را برای از بین بردن القاعده در سراسر جهان ادامه می‌داد، اقدامات مخفیانه وسیعی را نیز در افغانستان انجام می‌داد، همان‌طور که استراتژی‌های دیپلماتیک را در مورد پاکستان و افغانستان نیز به‌کار برده بود. در طول تابستان ۲۰۰۱ روند حوادث به ارائه دستورالعمل ریاست‌جمهوری و مباحثی در ارتباط با هواپیمای بدون سرنشین «غارتگر» منتهی شد که قرار بود به‌زودی موشکی بر روی آن نصب شود تا در صورت امکان از آن برای کشتن بن‌لادن و معاونانش استفاده شود. در نشست چهارم سپتامبر، مشاور ارشد بوش با طرح وی موافقت کرد و حمایت خود را از تجهیز هواپیمای غارتگر اعلام کرد. این پی‌نویس استراتژی مقابله با القاعده تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در انتظار امضاء جورج بوش بود.

اگرچه «عملیات هواپیماها» در حال پیشروی بود. ولی توطئه‌گران نیز دچار مشکلاتی در درون خود ـ در سال ۲۰۰۱ ـ شدند، برخی از شرکت‌کنندگان احتمالی، این گروه را رها

کردند، برخی دیگر نتوانستند وارد آمریکا شوند. (از جمله یکنفر که در مرز ورودی پذیرفته نشد و ویزاهای پذیرفته نشده‌ای که ارتباطی با تروریسم نداشتند). تصور می‌شد یکی از خلبان‌های نهایی عملیات هواپیماها این گروه را ترک کرده است. زاکاریاس موسایی Zacarias Moussoui که مدتی را در یک مدرسه تعلیم پرواز و خلبانی بسر برده بود، احتمال داشت به‌عنوان کاندیدای جانشینی او برگزیده شود.

برخی از نقطه ضعف‌های توطئه‌گران در بازنگری گذشته آنها مشخص می‌شود. رفتار موسایی به‌دلیل این‌که به‌دنبال آموزش سریع خلبانی بود شبهه برانگیز شد. او در ۱۶ آگوست ۲۰۰۱ به‌خاطر زیرپا گذاشتن قوانین مهاجرت بازداشت شد. در اواخر آگوست، مأموران سرویس اطلاعاتی دریافتند، تروریست‌هایی که در ژانویه ۲۰۰۰ در جنوب شرقی آسیا شناسایی شده بودند وارد ایالات‌متحده شده‌اند. این افراد فعالیت عجولانه انجام نداند. هیچ‌کدام از آنها تا اواخر تابستان ۲۰۰۱ فعالیت‌های خاصی انجام نمی‌دادند که آنها را به گزارش‌های تهدیدکننده در سطح بالا مرتبط کند. بنا به گفته یکی از مسئولان: هیچ کار تحلیلی و بررسی شده‌ای نتوانست نوری را که توانست ابر صاعقه‌دار را به زمین متصل کند را پیش‌بینی کند.

در طول تابستان ۲۰۰۱ زمانی که مقدمات نهایی حمله مهیا شده بود، بین رهبران القاعده در افغانستان بر سر چگونگی ادامه برنامه، اختلاف نظر ایجاد شد. رئیس طالبان، ملاعمر، مخالف حمله به ایالات‌متحده بود. بن‌لادن با وجود این که با مخالفت بسیاری از معاونان ارشد خود مواجهه شد و نتوانست مخالفت آنها را از بین ببرد و حملات به انجام رسید.

۵) ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

این روز با موفقیت ۱۹ هواپیما ربا در عبور از پست بازرسی سیستم امنیتی آغاز شد. آنها به وضوح به تجزیه و تحلیل پرداخته بودند و می‌دانستند که چگونه این سیستم را شکست دهند. میزان موفقیت آنها برای نفوذ در سیستم به تعداد آنها یعنی ۱۹ بود. آنها اختیار ۴ پرواز را به‌دست گرفتند و بر خدمه پرواز و کابین خلبان که برای یک هواپیما ربای انتحاری آماده نبودند، تفوق یافتند.

در روز ۱۱ سپتامبر، محافظت از حریم هوایی ایالات‌متحده به تعامل نزدیک دو سازمان فدرال بستگی داشت: اداره هوانوردی فدرال (FAA) و فرماندهی دفاع هوایی آمریکای شمالی. تفاهم نامه‌های موجود در روز ۱۱ سپتامبر، از هر لحاظ برای حمله‌ای که در آن هواپیماهای ربوده شده به‌عنوان سلاح‌هایی مورد استفاده قرار گیرند، مناسب نبود.

پی‌آمد آن تلاش‌های شتابزده برای سرهم کردن یک دفاع به‌وسیله افراد غیرنظامی بود که هرگز یک هواپیمای ربوده شده را ـ که می‌کوشید ناپدید شود ـ کنترل نکرده بودند، آن هم توسط کسانی که خواهان تبدیل یک هواپیمایی تجاری به سلاح‌های کشتارجمعی بودند. خبر سقوط هواپیما تا ۲۸ دقیقه پس برخورد پرواز یونایتد ۹۳ در پنسلوانیا به فرماندهی دفاع هوایی آمریکای شمالی ابلاغ نشد. هواپیماهای دفاعی بیهوده تلاش می‌کردند، اما عملاً آنها نمی‌دانستند کجا باید بروند و چه اهدافی را متوقف کنند. یک بار نیز که دستور سقوط داده شد، این دستور به خلبانان ابلاغ نشد. در مدت کوتاهی، در حالی‌که مقامات در واشنگتن فکر می‌کردند که به جنگنده‌هایی که بالای سر آنها می‌چرخند دستور داده شده که هواپیماهای دشمن را

ساقط کنند، تنها دستوری که به خلبانان داده شد این بود: هدف را شناسایی کرده و آن را دنبال کنند.

عکس‌العمل فوق‌العاده نیز شبیه دفاع ملی در روز ۱۱ سپتامبر به ناچار سر هم بندی بود. در نیویورک، اداره آتش‌نشانی نیویورک، مرکز پلیس نیویورک، مراجع صلاحیت‌دار بندری نیویورک و نیوجرسی، کارمندان ساختمان و مستأجرین ساختمان‌ها بیشترین تلاش خود را برای فائق آمدن بر تأثیرات حوادث اغلب غیرقابل تصور ـ که به طرزی شدیدی در عرض ۱۰۲ دقیقه آشکار شده بود ـ صورت دادند. زخمی‌ها در محل برخورد پراکنده بودند و در این بین کسانی که در خطر افتاده بودند و می‌کوشیدند زندگی خود را نجات دهند تلفات بسیار بالا بود. با وجود ضعف در آمادگی برای مقابله با فاجعه، ناکامی در فرماندهی واحد حادثه و ارتباط ناکافی میان سازمان‌های مسئول، همه افراد به غیر از حدود یک صدنفر از هزاران افراد غیرنظامی که در پائین محل برخورد کار می‌کردند اغلب با کمک سازمان‌های مسئول، جان سالم به در بردند.

در پنتاگون، در حالی‌که مشکل فرماندهی و کنترل وجود داشت، واکنش فوق‌العاده به‌طور کلی مؤثر بود. سیستم فرماندهی حادثه یک ساختار مدیریتی رسمی برای عکس‌العمل فوق‌العاده در محل ـ در منطقه پایتخت ملی ـ ایجاد و بر حوزهٔ صلاحیت‌های محلی، ایالتی و فدرال چیره شد.

۶) فرصت‌های عملیاتی

ما اکنون داریم حوادث را بازنگری می‌کنیم. ما مراقب خطر بی‌عدالتی نسبت به مردان و زنانی که در شرایط نامطمئن و در موقعیت‌هایی که

اغلب کنترل کمی بر آنها دارند، دست به انتخاب می‌زنند، هستیم.

با وجود این، نکاتی ویژه آسیب‌پذیری در توطئه و فرصت‌هایی برای متلاشی کردن آنها وجود داشت. شکست‌های عملیاتی ـ فرصت‌هایی که نمی‌بایست در آن زمان از دست می‌رفت ـ عبارت‌اند از:

- نه تهیه لیست هواپیما ربایان آینده «هزمی و مزار»، نه تعقیب آنها پس از مسافرت آنها به بانکوک و نه اطلاع به FBI درمورد ویزای آمریکایی یک هواپیماربای آتی یا مسافرت همراهش به ایالات‌متحده.
- نه انتشار اطلاعات و مرتبط ساختن افراد با حمله انتحاری مزار
- نه برداشتن گام‌های کافی در طول زمان برای یافتن مزار یا هزمی در آمریکا،
- نه مرتبط ساختن دستگیری ذکر یا موسی ـ که گفته می‌شود در طی آموزش پرواز به هدف استفاده از هواپیما در یک اقدام تروریستی دستگیر شد ـ برای برجسته ساختن نشانه‌های حمله
- نه کشف اظهارات دروغین در درخواست‌های ویزا
- نه تنظیم لیست سیاه پرواز شامل اسامی افرادی که در لیست تروریست‌ها قرار دارند.
- نه جست‌وجو در مسافران هواپیما که به‌وسیله سیستم گزینش کامپیوتری CAPPS شناسایی شد و
- نه محکم کردن درهای کابین هواپیما و یا سایر اقدامات برای آمادگی مقابله با هواپیماربایی‌های انتحاری احتمالی کافی نبود.

۷) یافته‌های کلی

از آنجایی که توطئه‌گران منعطف و با تدبیر بودند، ما نمی‌توانیم هیچ اقدام یا یک سری اقدامات که آنها را به شکست بکشاند پیدا کنیم. آنچه ما با اطمینان می‌توانیم بگوییم این است که هیچ‌کدام از اقداماتی که به‌وسیله دولت آمریکا در طول سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ صورت گرفت. نه تنها توسعه توطئه القاعده را مختل نکرد بلکه حتی باعث تأخیر آن نیز نشد. در دولت آمریکا، در زمینه‌های مهاجرت، سیاست، تجهیزات و مدیریت ناکامی‌هایی وجود داشت.

۱ـ۷) مهاجرت

مهم‌ترین شکست در زمینه مهاجرت بود. ما باور نداریم که رهبران بزرگ تهدید را درک کرده بودند. خطر تروریستی بن‌لادن و القاعده موضوع عمده و بحث سیاسی مطرح در میان عموم مردم، رسانه‌ها و حتی در کنگره نبود. در واقع، بسیار کم در طول رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۰ بدان پرداخته شد.

شاخه جدید تروریستی القاعده چالش‌هایی را روبه‌روی نهادهای دولتی آمریکا ـ که به‌خوبی برای رویارویی با آن طراحی نشده بودند ـ قرار داد. گرچه همه مقامات بلندپایه به ما گفتند که آنها خطر را درک کرده بودند، اما ما فکر می‌کنیم تردیدی میان آنها وجود داشت که این فقط یک نوع عداوت ویژه و جدیدی از تهدید تروریستی است که آمریکا برای دهه‌ها با آنها زندگی کرده است ولی در واقع این تهدید جدید که قیافه یک تهدیدی فراتر از هر چیزی که تاکنون تجربه شده بود را به خود می‌گرفت، بود.

در روز ۴ سپتامبر ۲۰۰۱، ریچارد کلارک کارمند با سابقه

کاخ‌سفید در زمینه هماهنگی سیاست ضد تروریسم، اظهار داشت که دولت هنوز به اجماع نرسیده که چگونه به این سئوال پاسخ دهد که: آیا القاعده یک هدف قابل توجه‌ای است؟ یک هفته بعد پاسخ ارائـه شد.

۲ـ۷) سیاست

تروریسم یک نگرانی امنیت ملی فوق‌العاده برای دولـت آمریکـا در دوران دولت کلینتون و در قبل از ۱۱ سپتامبر بـرای کابینـهٔ بـوش نبود. چالش‌های سیاست داخلی به ایـن شکسـت مهـاجرتی مربـوط می‌شد. مقامات هم در کابینهٔ کلینتون و هم در کابینـهٔ بـوش، اشـغال کامل افغانستان توسط آمریکا را به‌عنـوان یـک امـر تقریبـاً غیرقابـل تصور می‌نگریستند.

۳ـ۷) تجهیزات

قبل از ۱۱ سپتامبر، آمریکا می‌کوشـید تـا مشـکل القاعـده را بـا تجهیزاتی که در مراحل آخر جنگ سرد و بلافاصله پـس از آن مـورد استفاده قرار داده بود، حل کند. اما این امکانات کافی نبـود و تـلاش کمی برای توسعه و یا اصلاح آنها صورت گرفته بود.

سیا دارای کمترین توانایی برای هدایت عملیات‌های شبه نظـامی به‌وسیله پرسنل خود بود و قبل از ۱۱ سپتامبر نیز تلاشی برای توسعه بیشتر این توانایی‌ها صـورت نـدارد. همچنـین سـیا، نیازمنـد بهبـود توانایی خود برای جمع‌آوری اطلاعات از مأمورین مخفی بود.

در هیچ موردی قبـل از ۱۱ سـپتامبر وزارت دفـاع در مأموریـت مقابله با القاعـده حتـی در زمـانی‌کـه القاعـده خطرنـاکترین دشـمن

خارجی که آمریکا را تهدید می‌کند، به‌طور کامل دخالت نکرده بود.

مدافعان سرزمین آمریکا با خارج رویارو شدند. فرماندهی دفاع هوایی آمریکای شمالی، خود به سختی قادر بود هر هشداری را در این زمینه بدهد. سناریوهای طراحی شده آن گاهی اوقات خطر هواپیماهای روبه‌رو شده که به‌سوی اهدافی در آمریکا هدایت شوند را مورد توجه قرار می‌داد، اما تنها هواپیماهایی که از آن سوی دریاها می‌آمدند.

مهم‌ترین ضعف تجهیزات سازمان در عرصه داخلی بود. FBI توانایی ایجاد ارتباط میان مجموع یافته‌های مأمورین در زمینه اولویت‌های ملی را نداشت. سایر سازمان‌های داخلی نیز این امر را به FBI واگذار کرده بودند.

توانایی‌های اداره هوانوردی فدرال ضعیف بود. هر بازبینی جدی در مورد احتمال یک هواپیماربای انتحاری می‌توانست تغییراتی برای اصلاح آسیب‌پذیری‌های آشکار پیشنهاد دهد از جمله تغییراتی از قبیل گسترش لیست سیاه پرواز، تحقیق در مورد هویت مسافرین به‌وسیله سیستم گزینش CAPPS، به‌کارگیری ژنرال‌های نیروی هوایی فدرال در پروازهای داخلی، محکم نمودن درهای کابین خلبانان و هشدار به خدمه پرواز در مورد نوعی از هواپیماربایی سخت از آنچه آنها در مورد آن آموزش دیده‌اند. هنوز اداره هوانوردی فدرال آموزش‌های خود و یا آموزش‌های همراه با فرماندهی دفاع هوایی آمریکایی شمالی برای اهمیت دادن به تهدیداتی فراتر از آنچه در گذشته تجربه شده بود را تنظیم نکرده بود.

۴ـ۷) مدیریت

فرصت‌ها برای بی‌نتیجه گذاشتن توطئه ۱۱ سپتامبر از دست رفته بود، شانه‌هایی از وجود یک ناتوانی عمومی در شیوه عملکرد مدیریتی دولت در برابر مشکلات جدید قرن ۲۱ مطرح شده بود. دولت قادر به بهره‌گیری از اطلاعات موجود در دولت نبود. مدیریت می‌بایستی اطمینان حاصل می‌کرد که اطلاعات به‌طرز مناسبی تقسیم شده و وظایف میان سازمان‌های به‌روشنی تعریف شده، اما چنین امری اتفاق نیفتاد.

همچنین مدیریت گسترده‌ای در مورد چگونگی تعیین اولویت‌ها و تخصیص منابع توسط رهبران عالی‌رتبه وجود نداشت. به‌جای آن در ۴ دسامبر ۱۹۹۸، تنت دستورالعملی برای چند تن از مقامات سیا در راستای مدیریت جامعه صادر کرد: «ما در جنگ هستیم. من نمی‌خواهم منابع یا مردم در این تلاش نادیده گرفته شوند». چه در داخل سیا و چه در جامعه یادداشت یا نامهٔ غیررسمی تأثیر کلی اندکی در بسیج کردن سیا یا جامعه اطلاعاتی آمریکا داشت. این حادثه، محدودیت‌های نظارت سیا بر روی جهت‌گیری جامعه اطلاعاتی شامل سازمان‌های درون وزارت دفاع را نشان می‌دهد. دولت ایالات‌متحده راهی برای یک کاسه کردن اطلاعات و استفاده از آن برای هدایت، طراحی و تقسیم مسئولیت‌ها در راستای عملیات مشترکی که شامل موجودیت‌های مستقل و جدا از هم همانند سیا، FBI وزارت خارجه، وزارت دفاع و سازمان‌های درگیر در امنیت سرزمین آمریکا پیدا نکرد.

۸) یافته‌های ویژه

۱ـ۸) دیپلماسی ناموفق

از فوریه ۱۹۹۷ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت آمریکا می‌کوشید تا با استفاده از فشارهای دیپلماتیک رژیم طالبان در افغانستان را قانع کند تا از پناه دادن به القاعده در خاک خود دست بردارد و بن‌لادن را به کشوری که در آنجا بتواند با عدالت با آن برخورد شود، تحویل دهد این تلاش‌ها شامل هشدارها و تهدیدها می‌شد اما همهٔ آنها به شکست انجامید.

همچنین دولت آمریکا به دو دولت متوالی پاکستان فشار آورد تا از طالبان بخواهد از پناه دادن به بن‌لادن و سازمانش دست بردارد، اما در قطع کردن حمایت آنها از طالبان نیز شکست خورد. قبل از ۱۱ سپتامبر، آمریکا نتوانست ترکیبی موفقی از تشویق و تهدید که بتواند پاکستان را قانع کند تا در روابط بنیادین خود با طالبان تجدیدنظر کند، بیابد.

از ۱۹۹۹ تا اوایل ۲۰۰۱، آمریکا به امارات متحده عربی تنها روزنه مسافرتی و تجاری طالبان با جهان خارج فشار آورد تا به قطع روابط و اعمال تحریم به‌ویژه در مورد مسافرت‌های هوایی به افغانستان بپردازد. اما این تلاش‌ها تا قبل از ۱۱ سپتامبر، ثمرهٔ اندکی داشت.

عربستان سعودی یک متحد مشکل آفرین در مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی بوده است. قبل از ۱۱ سپتامبر، عربستان و دولت آمریکا به طور کامل به مبادله اطلاعات و یا توسعه تلاش‌های هماهنگ کافی برای ردیابی و متلاشی کردن منابع مالی سازمان القاعده نمی‌پرداختند. از سوی دیگر، مقامات دولتی عربستان در

بالاترین سطح با مقامات بلندپایه آمریکا برای حل مشکل بن‌لادن از طریق دیپلماسی، سخت فعالیت می‌کردند.

۲ـ۸) کمبود گزینه‌های نظامی

در واکنش به درخواست سیاستگذاران، ارتش برای یک مجموعه حملات محدود به بن‌لادن و سازمان اوایل می ۱۹۹۸ به بعد آماده شدند. ارتش جنبه‌های مثبت و منفی گزینه‌های حمله و ریسک‌های مرتبط با آن را به سیاستمداران ارائه داد. سیاستگذاران ناخرسندی خود را از گزینه‌های ارائه شده بیان داشتند.

به‌دنبال حمله‌های موشکی به اهداف القاعده در افغانستان و سودان در ۲۰ آگوست ۱۹۹۸ صورت گرفت هم مقامات نظامی و هم سیاستمداران بر اطلاعات کاربردی به‌عنوان عامل اصلی در پیشنهاد و تصمیم به شروع عملیات نظامی بر ضد بن‌لادن و سازمان او تأکید زیادی داشتند. آنها نمی‌خواستند خطر عمده به القاعده را بپردازند و نیز نمی‌خواستند بن‌لادن را از دست داده و بنابراین در حالی‌که آمریکا ضعیف به نظر می‌رسد، بن‌لادن قدرتمند جلوه کند. در سه موقعیت ویژه در طی سال‌های ۹۹-۹۸، اطلاعات به اندازه کافی معتبر تشخیص داده شد که مجوز طرح‌هایی برای حمله در راستای کشتن بن‌لادن را تضمین کند. اما در این موارد حمله صورت نگرفت زیرا سیاستگذاران عالی‌رتبه اطلاعات جرأت و خطرپذیری لازم را نداشتند.

رئیس اطلاعات مرکزی، سیاستگذاران و مقامات نظامی نارضایتی خود را به دلیل کمبود اطلاعات کاربردی اعلام داشتند. بعضی مقامات در درون پنتاگون، شامل کسانی که در نیروهای ویژه و اداره

سیاستگذاری ضد تروریسم بودند، ناخرسندی خود را از عدم انجام عملیات نظامی اعلام داشتند و کابینهٔ بوش شروع به توسعه سیاست‌های جدید برضد القاعده از سال ۲۰۰۱ نمود، اما طرح‌های نظامی تا بعد از ۱۱ سپتامبر تغییری نکرد.

اما نارضایتی فزاینده در داخل مرکز ضد تروریسم سیا و در میان اعضای شورای امنیت ملی به‌دلیل عدم وجود نتیجه کافی وجود داشت. توسعه جنگ‌طلبی و فشار برای کمک به اتحاد شمال از نتایج این نارضایتی بودند.

۳ـ۸) مشکلات درون FBI

از زمان اولین حمله به مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳، FBI و وزارت دادگستری در واشنگتن و نیویورک به طرزی فزاینده در مورد تهدید تروریستی از سوی افراطگرایان اسلامی برضد منافع آمریکا چه در خارج و چه در داخل نگران بودند.

در طول دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های ضد تروریستی FBI علیه سازمان‌های تروریستی بین‌المللی شامل تحقیقات اطلاعاتی و جنائی می‌شد. رهیافت FBI به تحقیقات، موردی، تمرکززدایی کردن و هماهنگ کردن تعقیبات کیفری بود. منابع مهم FBI وقف تحقیق در مورد حملات تروریستی عمده گردید که منجر به چندین پیگرد شد. FBI کوشید، تلاش‌های اصلاحی خود را با هدف تقویت توانایی خود برای جلوگیری از چنین حملاتی سامان دهد، اما این تلاش‌های اصلاحی در اجرای تغییرات نهادی در عرصه سازمان به شکست انجامید. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، FBI محدود می‌شد به چند منطقه که برای استراژی مؤثر در پیشگیری از تروریسم جای نقادی بسیاری

داشت و اقدامات ضد تروریستی به‌دلیل محدودیت جمع‌آوری اطلاعات و توانایی‌های تحلیل استراتژیک، ظرفیت محدود برای تبادل اطلاعات و توانایی‌های تحلیل استراتژیک، ظرفیت محدود برای تبادل اطلاعات هم به‌صورت درون سازمانی و هم به‌صورت برون‌سازمانی، آموزش‌های ناکافی، مشاهده موانع قانونی برای تبادل اطلاعات و عدم وجود منابع کافی به شکست انجامید.

۴ـ۸) مرزهای نفوذناپذیر و مراقبت‌های مهاجرتی

فرصت‌هایی برای نیروهای انتظامی و اطلاعاتی در راستای بهره‌برداری کردن از ضعف القاعده وجود داشت. در یک بررسی مشترک، هواپیماربایان ۱۱ سپتامبر:

- شامل جاسوسان شناخته شده القاعده که در لیست سیاه قرار داشتند، بودند.
- پاسپورت تقلبی و جعلی ارائه دادند.
- پاسپورت‌هایی با نشانه‌های مشکوک افراط‌گرایی عرضه کردند.
- برای تقاضای ویزا عبارات دروغین قابل تشخیص به کار برده بودند.
- عبارات دروغین برای کسب اجازه ورود به آمریکا به مقامات مرزی گفته بودند و
- هنگامی‌که درون آمریکا بودند، قوانین مهاجرتی را نقض نمودند.

نه مقامات کنسولی وزارت خارجه و نه مأموران و بازرسان خدمات مهاجرتی و اعطای تابعیت در تلاش‌های ضد تروریستی ملی

روابط دوستانه کاملی با هم نداشتند. محافظت از مرزها یک مسئله امنیت ملی قبل از ۱۱ سپتامبر به شمار نمی‌رفت.

۸ـ۵) امنیت هوایی نفوذپذیر

هواپیماربایان، آشکارا اطلاعات موجود در مورد سیستم امنیت هوایی را مطالعه کردند و از وسایلی که میزان فلز کمتری نسبت به کلت داشتند و یا احتمالاً مجاز بودند، استفاده کردند. گرچه دو تن از هواپیماربایان در لیست سیاه تروریست‌های آمریکا بودند، اما اداره هوانوردی فدرال از اطلاعات این لیست استفاده نکرد. هواپیماربایان می‌بایست فقط بر یک لایه امنیتی غلبه می‌کردند و آن فرآیند امنیتی پست بازرسی بود. حتی چند تن از هواپیماربایان برای بازرسی اضافی توسط سیستم CAPPS انتخاب شدند. اما این امر تنها منجر به بررسی دقیق‌تر کیف‌های بازرسی شده آنها گردید. در یک مورد، سوار بر هواپیما، هواپیماربایان با یک خدمه هواپیما روبه‌رو شدند که برای درگیری در مواقع حادثه هواپیماربایی آموزش ندیده بود.

۸ـ۶) تأمین منابع مالی

حملات ۱۱ سپتامبر، برای اجرای موفقیت‌آمیز هزینه‌ای بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلار در بر داشت. مأموران القاعده بیش از ۲۷۰ هزار دلار را در آمریکا خرج کردند، به‌علاوه خرج‌های دیگر شامل مسافرت برای گرفتن پاسپورت و ویزا، مسافرت به آمریکا، مخارج احتمالی به‌وسیله رهبر توطئه‌گران و تجهیزات آنها در خارج از آمریکا و مخارج احتمالی به‌وسیله افرادی که به‌عنوان هواپیماربا انتخاب شدند اما سرانجام در آن مشارکت نکردند.

القاعده از بانک‌های آمریکا استفاده وسیعی کرد. هواپیماربایان حساب‌هایی با نام خود از طریق استفاده از پاسپورت و سایر مدارک شناسایی باز کردند. معاملات آنها در میان میلیاردها دلاری که هر روز در سراسر جهان جابه‌جا می‌شود غیرقابل ملاحظه و اصولاً نامعلوم بود.

تا به امروز، ما قادر نبوده‌ایم منابع مالی که برای ۱۱ سپتامبر مورد استفاده قرار گرفت را تعیین کنیم. القاعده منابع سرمایه‌ای گسترده‌ای داشت بودجه سالانه آن پیش از ۱۱ سپتامبر، ۳۰ میلیون دلار برآورد شده بود. اگر یک منبع ویژه سرمایه تمام می‌شد، القاعده به راحتی می‌توانست پول کافی را در جاهای دیگر برای انجام حمله بیابد.

۷ـ۸) کنگره

کنگره همچون قوهٔ مجریه واکنشی آهسته‌ای را در مقابل ظهور تروریسم بین‌المللی به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی از خود نشان داد. قوه قانونگذاری سازگاری اندکی داشته و خود را برای توجه به تهدیدات در حال تغییر تجدید سازماندهی نکرده بود. توجه به تروریسم نامسجم بود و در چندین کمیته مدنظر قرار می‌گرفت. کنگره برای مقابله با تروریسم دستورالعمل‌های اندکی را به آژانس‌های قوه مجریه داده، آن‌ها را برای رویارویی با تهدیدات اصلاح نکرده و برای شناسایی، توجه و تلاش در جهت حل مشکلات موجود در امنیت ملی و آژانس‌های داخلی که پس از یازده سپتامبر آشکار گردید، نظارت چندان دقیقی نداشته است.

ما معتقدیم تا زمانیکه به دلیل قوانین و قطعنامه‌های کنونی کنگره نظارت ضعیفی اعمال گردد، مردم آمریکا به امنیت مورد دلخواه خود

دست نخواهند یافت. ایالات‌متحده برای نظارت، حمایت و رهبری آژانس‌های اطلاعاتی ملی آمریکا نیازمند یک ساختار کمیته‌ای قوی، با ثبات و توانا در کنگره می‌باشد.

۸ـ۸) آیا هم‌اکنون امنیت بیشتری داریم؟

از یازده سپتامبر، ایالات‌متحده و متحدانش شمار زیادی از کادر رهبری القاعده را کشته یا به اسارت درآورده‌اند؛ طالبان را که در افغانستان پناه داده بود سرنگون ساختند؛ و این سازمان را شدیداً دچار اضمحلال ساختند. با این وجود حملات تروریستی تداوم دارد. اگرچه حملات بسیاری را خنثی ساخته‌ایم ولی تقریباً هر کس انتظار وقوع حملات جدیدی را دارد. این وضعیت چگونه می‌تواند وجود داشته باشد؟

مشکل آن است که القاعده یک جنبش ایدئولوژیکی است و نه گروهی محدود از افرادی عادی. این سازمان حتی اگر هدایت کنندهٔ حملات هم نباشد، الهام دهندهٔ آن خواهد بود.

القاعده در وضعیت کنونی خود را به یک نیروی غیرمتمرکز تبدیل ساخته است. ممکن است بن‌لادن در توانایی خود برای سازماندهی حملات مهم به مخفی‌گاه‌های خود محدود شده باشد، ولی کشتن یا اسارت وی نیز اگرچه مهم می‌باشد، پایانی برای تروریسم نخواهد بود و پیام الهام‌بخش او برای نسل جدیدی از تروریست‌ها ادامه خواهد یافت.

به دلیل اقدامات تهاجمی برضد القاعده از یازده سپتامبر و اقدامات دفاعی برای بهبود امنیت داخلی، متعقدیم که در حال حاضر در امنیت بیشتری به سر می‌بریم ولی در امنیت کامل نیستیم. بنابراین

توصیه‌های زیر را پینهاد می‌کنیم که معتقدیم آمریکا را امن‌تر و امن‌تر خواهد کرد.

۹) توصیه‌ها

با گذشت سه سال پس از یازده سپتامبر، مباحث ملی در مورد چگونگی حمایت از کشور خود در این عصر جدید همچنان ادامه دارد. ما توصیه‌های خود را به دو بخش اساسی تقسیم می‌کنیم: چه کار باید کرد و چگونه باید آن را انجام داد.

۱ـ۹) چه‌کار باید کرد؟ یک استراتژی جهانی

دشمن فقط «تروریسم» نیست. تروریسم تهدیدی است که به‌طور مشخص از تروریسم اسامه، بن‌لادن و دیگرانی ناشی می‌شود که سنتی طولانی از عدم تساهل افراطی را در داخل اقلیتی از مسلمانان دارند که هیچ تمایزی میان سیاست و مذهب قائل نبوده و هر دو را تحریف می‌کنند.

دشمن نه اسلام، مذهب بزرگ جهانی، بلکه انحراف از اسلام می‌باشد. دشمن ما فراتر از القاعده شامل جنبشی ایدئولوژیکی رادیکال می‌باشد که تا حدودی تحت تأثیر القاعده بوده و گروه‌های تروریستی دیگر و خشونت را تشویق و ترویج می‌کند. بنابراین استراتژی ما باید امکانات موجود را برای رسیدن به دو هدف بسیج کند: نابودی شبکه القاعده و در بلندمدت چیره شدن بر ایدئولوژی الهام‌بخش تروریسم اسلامی.

در نخستین مرحله، تلاش‌های درستی برای سرنگونی طالبان و تعقیب القاعده با استفاده از اقدام نظامی انجام دادیم، ولی موفقیت

بلندمدت نیازمند بهره‌گیری از تمام عناصر قدرت ملی می‌باشد: دیپلماسی، اطلاعات، اقدامات پنهانی، اعمال قانون، سیاست اقتصادی، کمک خارجی، دیپلماسی عمومی و دفاع داخلی. اگر ما به یکی از این عناصر اهمیت داده و عناصر دیگر را مورد غفلت قرار دهیم، خود را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داده و تلاش‌های ملی خود را تضعیف خواهیم کرد.

آمریکایی‌ها از دولت خود چه انتظاری باید داشته باشند؟ به‌نظر می‌رسد هدف نامحدود باشد: نابودی تروریسم در هر جای جهان. ولی در عین حال به مردم آمریکا گفته شده است که باید انتظار بدترین حوادث را نیز داشته باشند: حمله‌ای در آینده که ممکن است ویران کننده‌تر باشد.

اهداف مبهم تصویری نامشخص از دشمن را ارائه می‌دهند. در مورد القاعده و گروه‌های دیگر اینگونه گفته شده است که در سرتاسر جهان وجود داشته، انعطاف‌پذیر بوده، نیاز اندکی به سازماندهی بالا داشته و توانایی انجام هر کاری را دارند. این تصویری از یک شیطان نابودگر با قدرتی مطلق می‌باشد. این تصویر انتظارات از کارآیی دولت را کاهش می‌دهد.

گزارشات ما گروهی از توطئه‌گران مصمم و توانا را نشان می‌دهد. با این وجود گروه مذکور شکننده بوده و در مواقعی به دلیل وجود افرادی متزلزل دچار آسیب‌پذیری بوده است. دشمن اشتباهاتی را مرتکب شد ولی دولت ایالات‌متحده نتوانست از آنها به درستی استفاده کند.

هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند قول دهد که حملات ویرانگری نظیر حملات یازده سپتامبر دوباره روی نخواهد داد، ولی مردم آمریکا حق دارند که از مقامات دولتی انتظار اهداف واقعگرایانه،

هدایت شفاف و سازماندهی مؤثر را داشته باشند. آن‌ها حق دارند تا معیارهای لازم از سوی دولت را ببینند، به‌گونه‌ای که بتوانند با کمک نمایندگان منتخب خود به قضاوت بپردازند، خواه به اهداف موردنظر دست یافته و یا دست نیافته باشند.

ما یک استراتژی با سه بعد را پیشنهاد می‌دهیم:

۱) حمله به تروریست‌ها و سازمان‌های آنان،

۲) جلوگیری از رشد مداوم تروریسم اسلامی و

۳) دفاع و آمادگی در برابر حملات تروریستی

۱ـ۱ـ۹) حمله به تروریست‌ها و سازمان‌های آنان

- مخفیگاه‌های آنان را نابود سازید. ایالات‌متحده باید مخفی‌گاه‌های واقعی و بالقوه تروریست‌ها را شناسایی و اولویت‌بندی کرده و با استفاده از تمام عناصر قدرت ملی و با کمک کشورهای دیگر استراتژی‌های واقع‌گرایانهٔ کشوری و منطقه‌ای برای مقابله با هر یک از آنها را داشته باشد.
- تعهدات بلندمدت ایالات‌متحده و جامعهٔ بین‌المللی در قبال آیندهٔ پاکستان و افغانستان را تقویت سازید.
- با مشکلات موجود در رابطه با عربستان به صراحت برخورد کرده و رابطه‌ای فراتر از نفت را با این کشور ایجاد کنید، رابطه‌ای که هر دو طرف بتوانند از شهروندان خود دفاع کرده و به اصلاحات متعهد باشند.

۲ـ۱ـ۹) جلوگیری از رشد مداوم تروریسم اسلامی

در اکتبر سال ۲۰۰۳، از دونالد رامسفلد، وزیر دفاع سوال شد که

آیا اقدامات کافی برای «ایجاد یک برنامهٔ کامل برای متوقف ساختن نسل بعدی تروریست‌ها صورت گرفته است».

در بخشی از این برنامه، دولت ایالات‌متحده باید

- پیام را تعریف کرده و به‌عنوان نمونه‌ای از رهبری اخلاقی در جهان ظاهر گردد. از نظر والدین مسلمان، تروریست‌هایی همچون بن‌لادن هیچ‌چیز جز خشونت و مرگ به کودکان آن‌ها نمی‌دهند. آمریکا و دوستانش در این زمینه دارای برتری و مزیت می‌باشند ـ ما می‌توانیم دورنمای آینده‌ای بهتر را به آنان نشان دهیم.
- ایده‌های آمریکایی را از طریق دیپلماسی عمومی قوی‌تر در جهان اسلام ترویج و از آنان‌ها دفاع کرده تا مردمان بیشتری از جمله دانشجویان و رهبران خارج از دولت به آن‌ها دسترسی می‌یابند. تلاش‌های ما باید به قوت همان تلاش‌هایی باشد که در زمان جنگ سرد در نبرد با جوامع بسته داشتیم.
- برنامه‌هایی را مطرح کنید که حمایت از آموزش عمومی و آزادی اقتصادی را در خود داشته باشد.
- با استفاده از یک گروه تماس انعطاف‌پذیر از دولت‌های پیشروی ائتلاف و ایجاد یک رهیافت ائتلافی مشترک در زمینه‌هایی نظیر رفتار با تروریست‌های به اسارت در آمده، یک استراتژی ائتلافی جامع را پی‌ریزی کنید.
- به‌طور همزمان در جنگ با تروریسم نهایت تلاش خود را در مقابله با گسترش تسلیحات کشتارجمعی انجام دهید.
- انتظار چندانی از تلاش خود برای مسدود کردن منابع مالی

تروریست‌ها نداشته باشید و بیشتر در پی منابع مالی زیادتر برای اطلاعات، به‌عنوان ابزاری در جهت شکار تروریست‌ها، یافتن شبکه‌های آنان و اختلال در عملیات‌هایشان باشید.

۳ـ۱ـ۹) دفاع و آمادگی در مقابل حملات تروریستی

- تروریست‌ها را هدف قرار دهید، یک استراتژی امنیتی و اطلاعاتی ـ که حوادث یازدهم سپتامبر نشان داد ـ می‌تواند کارآمدتر از تلاش‌های اختصاص یافته به منابع مالی تروریست‌ها باشد.
- مشکلات نظارت بر مردم با دستگاه‌های نظارتی در آژانس‌ها و ادارات دولتی، از جمله سیستم‌های حمل و نقل و در مرزها را با تعیین یک سیستم نظارتی جامع که مشکلات مشترک را موردتوجه قرارداده و معیارهای مشترکی را ایجاد می‌کند، حل و فصل نمایید. با گسترش معیارهای مذکور این تلاش ضروری و مجدانه می‌توانند تا حد چشمگیری توانایی جهان را برای رهگیری مظنونان به تهدیدات تروریستی را تقویت سازد.
- سریعاً سیستم نظارتی ورود و خروج بایومتریک را کامل کنید تا مسافرت‌های بدون مشکل را تسریع کند.
- استراتژی‌هایی را برای بخش‌های مورد غفلت قرار گرفتهٔ سیستم امنیتی حمل و نقل ایجاد و توسعه دهید. بعد از یازده سپتامبر، در حدود ۹۰ درصد از سرمایه‌گذاری ۵ میلیاردی سالانه در امنیت حمل و نقل به هواپیمایی اختصاص یافته است.

- در بخش هواپیمایی از مباحث راجع به سیستم اطلاعاتی به تازگی کامپیوتری شده و به تأخیر افتادن اقدامات حیاتی در جهت بهبود لیست‌های «پرواز ممنوع» و «انتخاب اتوماتیک» جلوگیری کنید. در عین حال اولویت را به نظارت ایستگاه‌های بازرسی بدهید.
- با هدایت رئیس‌جمهوری، دستورالعمل‌هایی را برای جمع‌آوری و تبادل اطلاعات در سیستم‌های امنیتی جدید تعیین کنید، سیستم‌هایی که موردنیاز است و دستورالعمل‌هایی که از مسائل خصوصی و دیگر آزادی‌های اساسی حمایت می‌کنند.
- توسعه قدرت دولتی در بخش‌هایی مشخص را مورد تأکید قرار دهید، مسئولیت حفظ چنین قدرتی همچنان بر قوه اجرایی می‌باشد تا ارزش چنین قدرتی را نشان داده و نظارت کافی بر چگونگی استفاده از آن را تضمین کند، از جمله هیأتی جدید برای نظارت بر اجرای دستورالعمل‌های ضروری در جهت جمع‌آوری و تبادل اطلاعات در این سیستم‌های امنیتی جدید.
- منابع مالی فدرال را برای آمادگی ضروری در مقابل خطرات و آسیب‌پذیری‌ها مبنا قرار داده و نیویورک و واشنگتن دی.سی را در بالای لیست فعلی خود قرار دهید. چنین اقدامی نباید برنامه‌ای برای اشتراک درآمدهای کلی یا خرج باج سبیل (پاداش سیاسی) باشد.
- بودجه امنیت داخلی را مشروط به اتخاذ یک سیستم فرماندهی حوادث سازید تا همیاری و از جمله دیدگاهی

منطقه‌ای در یک بحران تقویت گردد. گستره رادیویی بیشتری را اختصاص داده و در تماس بودن را برای ارتباطات عمومی بهتر بهبود بخشیده و اتخاذ بیشتر آمادگی‌های اضطراری بخش خصوصی را تشویق کنید، زیرا بخش خصوصی ۸۵ درصد از زیرساخت‌های مهم کشور را در کنترل خود دارد.

۲ـ۹) این کار را چگونه انجام دهیم؟ شیوه‌ای متفاوت از سازماندهی دولت

استراتژی توصیه شده از سوی ما اگرچه در اینجا به‌طور مختصر ارائه شد ولی کامل می‌باشد. برای اجرای آن به دولتی نیاز است که از دولت کنونی بهتر سازمان یافته شده باشد، با نهادهای امنیت ملی خود که در نیم قرن قبل برای پیروزی در جنگ سرد بوجود آمدند. آمریکایی‌ها نباید تعدیلات اتفاقی سیستمی را که یک نسل قبل برای جهانی که دیگر وجود ندارد را بپذیرند.

توصیه‌های کامل ما برای حل این مشکل مطرح شده‌اند و هدف آن‌ها نیز کاملاً روشن است: ایجاد یگانگی میان تلاش‌های صورت گرفته در دولت ایالات‌متحده. همان‌طور که یکی از مقامات بیان می‌دارد: «یک جنگ، یک تیم»

ما خواهان یگانگی تلاش‌ها در پنج حوزه هستیم که با یگانگی تلاش‌ها در زمینهٔ چالش ضد تروریسم آغاز می‌شود:

- یگانگی اطلاعات استراتژیک و برنامه‌ریزی عملیاتی در مقابل تروریست‌های اسلامی در داخل و خارج با یک مرکز ضد تروریسم ملی؛

- یگانگی جامعه اطلاعاتی با یک مدیریت جدید اطلاعات ملی؛
- هماهنگی بسیاری از مشارکت‌کنندگان در تلاش‌های ضد تروریستی و آگاهی آنان در یک سیستم تبادل اطلاعات مبتنی بر شبکه که فراتر از مرزهای سنتی دولت می‌رود؛
- یگانگی و تقویت نظارت کنگره برای بهبود کیفیت و مسئولیت‌پذیری؛
- تقویت اف. بی. آی و مدافعان داخلی.

۱ـ۲ـ۹) هماهنگی تلاش‌ها: مرکز ضد تروریسم ملی

حوادث یازده سپتامبر ارزش اطلاعات هماهنگ استراتژیک از تمام منابع در برنامه‌ریزی عملیاتی مشترک ـ با هر دو بعد داخلی و خارجی ـ را به ما می‌آموزد.

- در برخی جهات، از یازده سپتامبر، فعالیت مشترک وضعیت بهتری پیدا کرده است. تلاش در نبرد با تروریسم به دلیل اندازه و انرژی آژانس اطلاعاتی فراتر از مرزهای آن کشیده شده است. نگرش‌ها تغییر کرده، ولی مشکلات هماهنگی چند برابر شده است. وزارت دفاع به تنهایی دارای سه فرماندهی (NORTH COM, CENTCOM, SOCOM) می‌باشد که نبرد باتروریزم یکی از دغدغه‌های اصلی آنان می‌باشد.
- اکثر مباحث و تفاسیر مردمی در مورد حملات یازده سپتامبر بر «فرصت‌های از دست رفته» تمرکز پیدا کرده است. اگرچه این مباحث با ذکر مشکلاتی از «لیست

نظارتی»، «تبادل اطلاعات» یا «ارتباط نقاط» همراه هستند ولی بسیار محدود بوده و به جای پرداختن به بیماری، نشانه‌های آن را توصیف می‌کنند.

- برای کنار گذاشتن قالب قدیمی سازماندهی که در آژانس‌های اجرایی جای گرفته است، ما ایجاد یک مرکز ضد تروریزم ملی (NCTC) را پیشنهاد می‌کنیم که مفهوم فرماندهی مشترک و متحد در دهۀ ۱۹۸۰ در ارتش آمریکا را به عاریت گرفته و کارکرد اطلاعاتی مشترک را با کارکرد عملیات‌ها ترکیب می‌سازد.
- مرکز ضد تروریزم ملی NCTC بر مبنای مرکز هماهنگی تهدید تروریستی پایه‌گذاری شده و جایگزین آن و دیگر مراکز ضد تروریزم در داخل دولت خواهد شد. NCTC به یک بانک اطلاعاتی تبدیل خواهد شد که اطلاعات موردنیاز برای برنامه‌های مشترک را در اختیار مقامات قرار می‌دهد. در عین حال جمع‌آوری اطلاعات در داخل و خارج از آمریکا را نیز برعهده خواهد داشت.
- NCTC باید برنامه‌ریزی عملیاتی مشترک را اجرا کرده، وظایفی را به آژانس‌های کنونی محول کرده و به آن‌ها اجازه دهد تا اجرای واقعی برنامه‌ها را هدایت کنند.
- NCTC که در دفتر اجرایی ریاست‌جمهوری قرار می‌گیرد و تحت سرپرستی یکی از مقامات مورد تأیید سنا خواهد بود (با درجه‌ای معادل معاونت دپارتمان کابینه) که گزارشات خود را به مدیرکل اطلاعات ملی ارائه می‌دهد، اجرای برنامه‌ها را پی‌گیری خواهد کرد. این مرکز می‌تواند بر

رهبری و بودجهٔ عملیات‌های ضد تروریزم سازمان سیا، اف.بی.آی و دپارتمان‌های دفاع و امنیت داخلی تأثیرگذار باشد.

- NCTC نباید مجموعه‌ای سیاستگذار باشد. عملیات‌ها و برنامه‌ریزی آن باید تحت هدایت سیاسی رئیس‌جمهور و شورای امنیت ملی باشد.

۲ـ۲ـ۹) هماهنگی تلاش‌ها: مدیرکل اطلاعات ملی

مدت‌ها قبل از یازده سپتامبر ـ و تا به امروز ـ جامعه اطلاعاتی برای اقدامات اطلاعاتی مشترک به خوبی سازماندهی نشده بود، به‌گونه‌ای که در گزارشات اطلاعاتی یا در آموزش متخصصان داخلی و خارجی، معیارها و اقدامات مشترکی را به کار نمی‌برد. توانایی‌های پرهزینهٔ ملی برای جمع‌آوری اطلاعات مدیریت را دچار دسته‌بندی ساخته است. این ساختارها بسیار پیچیده و بسیار پنهانی می‌باشند.

- رئیس این جامعه اطلاعاتی ـ مدیرکل اطلاعات مرکزی ـ دارای سه وظیفه می‌باشد: رهبری سازمان سیا، هماهنگی کنفدراسیونی متشکل از ۱۵ آژانس و تحلیلگر اطلاعاتی برای رئیس‌جمهور، هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند تمام این کارها را انجام دهد.
- یک مدیرکل جدید اطلاعات ملی باید با دو وظیفهٔ ایجاد گردد: ۱) نظارت بر مراکز اطلاعات ملی که کارشناسان تمام حوزه‌های جمع‌آوری اطلاعات را در مقابل اهداف مشترکی همچون ضد تروریزم یا گسترش تسلیحات هسته‌ای، هماهنگ و یکپارچه می‌سازد؛ ۲) نظارت بر آژانس‌هایی که

به برنامهٔ اطلاعات ملی یاری می‌رسانند، وظیفه‌ای که معیارها و استانداردهای مشترکی را برای پرسنل و تکنولوژی اطالعاتی ایجاد می‌کند.

- مراکز اطلاعات ملی ستادهای یکپارچه‌ای از جهان اطلاعاتی می‌باشند ـ اصلاحاتی به تأخیر افتادهٔ جامعهٔ اطلاعاتی در مقایسه با قانون گلدواتر ـ نیکلاس ۱۹۸۶ که سازمان دفاع ملی را اصلاح کرد. سرویس‌های داخلی ـ نظیر سازمان سیا، DIA، NSA و اف، بی، آی ـ بهترین و حرفه‌ای‌ترین مأموران اطلاعاتی در سرتاسر جهان را سازماندهی، آموزش و مجهز خواهند کرد و اجرای عملیات‌های اطلاعاتی در این حوزه را به عهده خواهند داشت.
- این مدیرکل اطلاعات ملی (NID) باید در دفتر اجرایی رئیس‌جمهور قرار داشته و مستقیماً به رئیس‌جمهور گزارش دهد، با این وجود باید از سوی سنا مورد تأیید قرار گیرد. در کنار نظارت بر مرکز ضد تروریزم ملی که در بالا ذکر شد (که مرکز اطلاعات ملی برای تروروزیم و تلاش برنامه‌ریزی عملیات‌های مشترک را شامل می‌شود)، مدیرکل اطلاعات ملی باید دارای سه معادل باشد:

الف) معاون اطلاعات خارجی (معاونی که رئیس سیا هم خواهد بود)

ب) معاون اطلاعات دفاعی (در عین حال معادل وزیر دفاع در امور اطلاعاتی هم خواهد بود)

ج) معاون اطلاعات داخلی (که در عین حال معاون اجرایی مدیرکل اطلاعات در اف.بی.آی یا معاون

امنیت داخلی برای تحلیل اطلاعاتی و حمایت از زیرساخت‌ها نیز خواهد بود).

- مدیرکل اطلاعات ملی باید برای اطلاعات ملی منابعی عمومی را دراختیار داشته، قدرت عزل و نصب معاونین اطلاعاتی خود را داشته و باید قادر باشد سیاست‌های پرسنلی و تکنولوژی اطلاعاتی مشترکی را در سرتاسر جامعه اطلاعاتی اتخاذ کند.
- سازمان سیا باید بر تقویت توانایی‌های جمع‌آوری اطلاعات سرویس مخفی خود و استعداد تحلیلگرانش متمرکز شده و برای تخصص مرکزی خود افتخار ایجاد کند.
- پنهانکاری در برابر نظارت، مسئولیت‌پذیری و تبادل اطلاعات مانع ایجاد می‌کند. متأسفانه، تمام انگیزه‌های سازمانی کنونی رازداری و پنهانکاری بیش از حد را تشویق می‌کنند. این توازن باید تغییر کند و به‌عنوان یک آغاز، اطلاعات صریحی در مورد حجم کلی بودجه آژانس‌های اطلاعاتی ارائه گردد.

۳ـ۲ـ۹) هماهنگی تلاش‌ها: تبادل اطلاعات

دولت ایالات‌متحده به حجم وسیعی از اطلاعات دسترسی دارد ولی برای پردازش و استفاده آن از سیستم ضعیفی برخوردار می‌باشد. بنابراین سیستم «باید تبادل صورت گیرد» باید جایگزین سیستم «باید دانست» گردد.

- رئیس‌جمهور باید تلاشی در سطح دولتی انجام دهد تا نهادهای مهم امنیت ملی را وارد انقلاب اطلاعاتی کرده و

سیستم پردازندهٔ مرکزی را به یک شبکه غیرمتمرکز تبدیل سازد.

- موانع پیش‌رو تکنولوژیکی نمی‌باشد. بسیاری از مقامات اصرار دارند که به مشکلات پشت پرده عملیات‌های دولتی توجه شود.
- به هر حال هیچ آژانسی قادر نیست که این مشکلات را به تنهایی حل و فصل کند، برای ایجاد این شبکه به تلاشی فراتر از دسته‌بندی‌های قدیمی و حل مسائل حقوقی و سیاسی مشترک در جهانی نیاز دارد که بتواند به مقامات کمک کند تا بدانند که آنها چه کاری را می‌توانند و چه کاری را نمی‌توانند انجام دهند. دوباره اینکه برای از سر راه برداشتن مشکلات اطلاعاتی به یکپارچگی تلاش‌ها نیاز است.

۴ـ۲ـ۹) هماهنگی تلاش‌ها: کنگره

کنگره برای تعدیل و هماهنگی خود یا تجدید ساختار قوه مجریه برای موردتوجه قراردادن تهدیدات در حال ظهور تروریستی، اقدام چندانی صورت نداده است. نظارت کنگره بر اطلاعات ـ و ضد تروریزم ـ دارای نواقصی می‌باشد. هم کنگره و هم قوه مجریه باید برای به حداقل رساندن مخاطرات امنیت ملی در طی دوره‌های انتقال میان دولت‌ها، فعالیت بیشتری داشته باشند.

- برای نظارت اطلاعاتی دو گزینه را پیشنهاد می‌دهیم: کمیته‌ای مشترک بر مبنای مدل قدیمی کمیته مشترک راجع به انرژی اتمی یا یک کمیته مجزا در هر یک از مجالس. پیام

اصلی ما این است: کمیته‌های اطلاعاتی نمی‌توانند کارکرد نظارتی خود را اعمال کنند مگر آنکه قویتر شده و در نتیجه دارای مسئولیت‌پذیری شفاف برای آن نظارت داشته باشند.

- کنگره باید یک نقطه نظارتی و بررسی مجزا و اصلی را برای امنیت داخلی ایجاد کند. در هر مجلس باید یک کمیته دائم برای امنیت داخلی وجود داشته باشد.
- ما برای سرعت‌بخشیدن به انتصاب، گزارش‌دهی مالی، شفافیت امنیتی و فرآیند تصویب برای مقامات امنیتی دولتی در آغاز یک دولت اصلاحاتی را پیشنهاد داده و اتخاذ گام‌هایی را نیز برای اطمینان از حصول اطلاعات موردنیاز از سوی دولت‌های آتی توصیه می‌کنیم.

۵ـ۲ـ۹) هماهنگی تلاش‌ها: سازماندهی دفاع در ایالات‌متحده

ما در رابطه با آیندهٔ اطلاعات داخلی و مأموریت‌های ضد تروریزم چندین پیشنهاد و توصیه را ارائه داده‌ایم. اضافه کردن یک آژانس جدید اطلاعات داخلی مشکلات آمریکا در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در داخل ایالات‌متحده را حل نخواهد کرد. ما تأسیس این آژانس را پیشنهاد نمی‌کنیم.

- ما ایجاد یک نیروی کار امنیت ملی هماهنگ و تخصصی در اف.بی.آی توصیه نمی‌کنیم که در بردارندهٔ مأموران اطلاعاتی، تحلیل‌گران، زبان‌شناسان و متخصصان نظارتی خواهد بود که برای تضمین توسعهٔ فرهنگ نهادی آکنده از تخصصی عمیق در اطلاعات و امنیت ملی، استخدام، آموزش و مورد تشویق قرار خواهند گرفت.

در چندین جا پرسیدیم: چه کسی مسئول دفاع از ما در کشور می‌باشد؟ مسئولی‌پذیری برای دفاع ملی آمریکا میان وزارت دفاع با فرماندهی شمالی آن و وزارت امنیت داخلی تقسیم شده است. آنها باید دارای مرزی شفاف از نقش‌ها، مأموریت‌ها و اختیارات خود باشند.

- وزارت دفاع و کمیته‌های نظارتی آن باید به‌طور منظم کارآمدی استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی فرماندهی شمال در جهت دفاع در مقابل تهدیدات نظامی پیش‌روی کشور را مورد ارزیابی قرار دهد.
- وزارت امنیت داخلی و کمیته‌های نظارتی آن باید به‌طور منظم انواع تهدیدات پیش‌روی کشور را در جهت تعیین کارآیی برنامه‌های دولتی و آمادگی دولت برای واکنشی در مقابل این تهدیدات را ارزیابی کنند.

ما از مردم آمریکا می‌خواهیم که به یاد آوردند در زمان حملات یازده سپتامبر همگی چه احساسی داشتیم و نه تنها وحشت غیرقابل وصف آن را بلکه یکپارچگی و اتحاد ما را به‌عنوان یک ملت نیز به یادآورند. هماهنگی اهداف و هماهنگی تلاش‌ها جهاتی هستند که خواهیم توانست دشمن را شکست داده و آمریکا را برای فرزندان و نسل‌های بعدی امن‌تر سازیم. ما چشم انتظار مباحث ملی در رابطه با نکات خوب و بد توصیه‌های خود هستیم و مجدانه در این مباحث شرکت خواهیم کرد.

هماهنگی تلاش‌ها در مدیریت اطلاعاتی

